

تضاد منزلت و موقعیت زنان

حسین ایمانی جاجرمی، جامعه‌شناس در گفتوگو با «اعتماد» نقش تحریم‌ها را در افزایش التهابات بررسی می‌کند

گروه سیاسی | «یکی از دلایل اصلی وقوع تجمعات اخیر، تحریم‌های اقتصادی است.» این عبارت یکی از متفاوت‌ترین عباراتی است که در جریان گفتوگوهای تحلیلی در خصوص حوادث اخیر از سوی اساتید دانشگاهی و تحلیلگران مطرح شده است. اما حسین ایمانی با بازخوانی آثار متفاوت تحریم‌ها معتقد است که بخشی از التهابات فعلی، خروجی تحریم‌ها است. تحریم‌هایی که باعث شده تا سفره‌های ایرانیان هر روز

کوچکتر از روز قبل شود و جوانان ایرانی برای دسترسی به ملزومات ارتباطی و اقتصادی با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو شوند. ایمانی همچنین به نقش دولت در بروز بحران اخیر می‌پردازد و تصمیمات دولت در افزایش گشته‌های ارشاد، طرح صیانت و آزادسازی قیمت‌ها را زمینه‌ساز بروز مشکلات در کشور می‌داند.

شما به عنوان یک جامعه‌شناس چه تفسیری در خصوص حوادث اخیر دارید؟ جامعه ایرانی در حال ورود به چه هنگامه‌ای است؟ بخش مهمی از حوادث اخیر، برآمده از تغییرات نسلی و ظهور مطالبات خاص زنان است که طی دهه‌های اخیر هرگز به آنها پاسخ داده نشده است. از یک طرف با نسلی مواجهیم که آگاه است، اطلاع دارد و نسبت به تحولات بیرونی مطلع است، اما سیستم به خواسته‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... این نسل بی‌تفاوت است و از سوی دیگر با سیستمی که روی حرف خود ایستاده و هر نوع تغییر روش و پاسخگویی به مطالبات جوانان و زنان را به منزله عقب‌نشینی فرض می‌کند. زنان ایرانی هم پس از انقلاب تحصیلات عالی داشته‌اند و بیش از 50 درصد سهم دانشگاه‌ها را در اختیار گرفته‌اند اما به اندازه این توانایی و ظرفیت در جامعه جدی گرفته نمی‌شود. نه تنها مطالبات زنان و جوانان جدی گرفته نمی‌شود بلکه مطالعات نشان می‌دهد زنان در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و... جایگاه رفیعی دارند اما به اندازه این جایگاه در جامعه سهم نیستند. گروهی از این نسل‌های ایرانی

احساس می‌کنند به حاشیه رانده شده‌اند. حتی داده‌های مطالعاتی نشان می‌دهد امید به آینده و اطمینان به تصمیم‌سازان در جامعه ایرانی بسیار پایین است. شاید نتوان گفت، اکثریت مطلق اما اکثریت قابل توجهی یک چنین شرایطی دارند. یکی دیگر از گزاره‌های مهم برای بروز حوادث اخیر که کمتر به آن توجه می‌شود، مرتبط با بحث تحریم‌ها است. موضوعی که کمتر در تحلیل‌های اخیر به آن پرداخته می‌شود. شرایط نابسامان اقتصادی برآمده از تحریم‌ها باعث تسریع روند اعتراضات و انتقادات شده است.

به نقش تحریم‌ها در بروز تجمعات اخیر اشاره کردید، چگونه تحریم‌ها به تجمعات اخیر ارتباط دارند؟ هدف بنیادین تحریم‌ها، سوق دادن جامعه ایرانی به سمت اعتراضات درونی بود. این ادعا که تحریم‌ها تاثیری در اقتصاد و... نداشته، بزرگ‌ترین تحریف تاریخ است. وقتی رشد اقتصادی کشور منفی است، یعنی هر ماه سفره‌های مردم کوچک می‌شود. فراموش نکنید این اتفاقات در شرایطی می‌افتد که یک نسل آگاه روی کار آمده است. نسلی که به اینترنت مجهز شده و آموزش را زود شروع کرده است. سهم این نسل از سیاست، از اقتصاد، از فضای شهری، از جامعه اساسا تعیین و جدی گرفته نشده است. اینترنت برای این نسل مثل اکسیژن است، اما دولت به دنبال اجرای طرح صیانت است. این نسل بهترین ماشین را می‌خواهد. بهترین گوشی را می‌خواهد. بهترین کتانی را می‌خواهد. اما در ایران، خودروی پراید با قیمت 200 میلیون فروخته می‌شود اما در امارات بنز 2011 به قیمت 100 میلیون عرضه می‌شود.

جوان این تعارضات را می‌بینند و فرو می‌خورند. تحریم باعث شده تا شرکت‌های بین‌المللی خدمات متفاوتی به ایران بدهند، بسیاری از اپلیکیشن‌های جهانی به دلیل تحریم در ایران محدود شده‌اند. در این شرایط دولت هم ناگهان طرح صیانت را استارت می‌زند، احیای برجام را به تاخیر می‌اندازد و آزادسازی قیمت‌ها را کلید می‌زند.

اما فاجعه رخ داده برای مهسا امینی در این میان چه نقشی را در بروز این مشکلات داشته است؟

ماجرای تلخ مهسا امینی این روند را تسریع بخشید و باعث به سطح رسیدن این مطالبات فروخورده شد. گروهی از جوانان تصویر خود را در آینه این رخداد دیدند و احساس کردند این حادثه ممکن است برای هرکدام از آنها نیز رخ بدهد. در واقع سیستمی که ذیل تحریم است توسعه را محقق نکرده، محدودیت‌های فرهنگی فراوانی دارد و در حوزه سیاست امکان مشارکت گسترده را فراهم نکرده، چه می‌کند؟ از مردمش دلجویی می‌کند؟ آنها را به مشارکت فرا می‌خواند؟ عرصه سیاسی و

فرهنگی و اجتماعی را فراهم می‌کند؟ خیر؛ محدودیت‌ها را از جنس گشت ارشاد اعمال می‌کند.

تا چه اندازه می‌توان این وضعیت را به دولت سیزدهم و مجلس یازدهم مرتبط دانست؟ به هر حال اصولگرایان گفتمان خاصی را دنبال می‌کنند و باید طرفداران خود را قانع کنند.

نمی‌توان انکار کرد که دولت سیزدهم هم در بروز این شرایط نقش جدی و محوری داشته است. با تشکیل کابینه سیزدهم، بلافاصله دولت سراغ افزایش محدودیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... حرکت کرد. مثلاً گشت ارشاد را تقویت کرد و آنها را افزایش داد. پیش روی اهالی فرهنگ محدودیت‌های فراوانی ایجاد کرد. ممنوع‌الکاری میان هنرمندان شکل گرفت. موضوعی مانند دانشجویان ستاره‌دار دوباره در فضای دانشگاهی و علمی کشور شکل گرفت. همه این گزاره‌ها به جوانان این پیام را می‌دهد که مسیر کنشگری در این دوران با قبل متفاوت است و محدودیت‌ها برای حضور در عرصه‌های عمومی افزایش یافته است. دولت تصور می‌کند با افزایش محدودیت‌ها می‌تواند عملکرد بهتری را به ثبت برساند.

طی سال‌های اخیر بسیاری از اساتید دانشگاهی و روشنفکران ایرانی اعلام کردند که چشمانداز تحولات آینده از آن زنان ایرانی است و اگر قرار باشد تحولی در جامعه ایرانی رخ بدهد، از طریق کنشگری زنان خواهد بود.

خاطرم هست در سال‌های ابتدایی دهه 90 خورشیدی، یک کار تحقیقاتی را برای مدیریت شهری و شهرداری تهران با عنوان «زنان و مدیریت شهری» انجام دادیم که منتشر هم شد. در این تحقیقات با مقاله‌ای از فرهاد خسروخاور در سال 2009 مواجه شدیم و همین نقش زنان را گوشزد کرده بود. در آن مقاله اشاره شده بود که از اواخر دهه 80 میلادی با بسط تحصیلات زنان و سرمایه‌گذاری ویژه خانواده‌ها روی فرزندان، نیروی اجتماعی ویژه‌ای با عنوان زنان در جهان جدید آزاد شده است. نیرویی که جایگاه خود را در سیاست، فرهنگ، دانش، اقتصاد و... می‌جوید و قلمروهای تازه‌ای را فتح می‌کند. این برهه زمانی اواخر دهه 50 و آغاز دهه 60 خورشیدی، زمانی است که در ایران نیز انقلاب به وقوع پیوسته و تحولات جدیدی رخ داده است. در آن کتاب به تئوری «منزلت و موقعیت» اشاره کردم. شکافی که میان منزلت و موقعیت ایجاد شده است. یعنی منزلت بالایی دارند اما موقعیت متناسب با منزلت‌شان را ندارند. در آن زمان پیش‌بینی کردم که دهه آینده، دهه‌ای است که زنان برای طرح مطالبات خود وارد عرصه عمومی می‌شوند.

یعنی بستر این حضور از طریق تجمعات صورت گرفته؟ راهکار دیگری

وجود نداشت؟

در حالت عادی زنان باید از طریق احزاب سیاسی، تشکلهای مدنی یا از طریق به دست آوردن مناسب قدرت وارد عرصه کنشگری میشدند. اما از آنجا که این مسیرها برای آنان فراهم نشد، ناچار هستند از طریق تجمعات خیابانی صدای خود را به گوش سیاستگذاران برسانند. بسیاری از کشورها درصدی از صندلیهای مجلس، کابینه، معاونتها و مدیران شرکتهای بزرگ را به زنان تخصیص میدهند، اما در ایران جز یک مورد استفاده تبلیغاتی از زنان برای پست وزارت دیگر نشانه‌ای از حضور جدی زنان در عرصه قدرت مشاهده نمیشود. از سوی دیگر با بسیاری از فعالان حوزه زنان نیز برخورد شد.

با توجه به اینکه هر بار مردم و جوانان در عرصه‌های سیاسی و انتخاباتی حاضر شدند به گونه‌ای عمل کردند که برای اصحاب قدرت و سیاستگذاران مطلوب نبوده است. ظاهراً تلاشی برای افزایش مشارکتهای اجتماعی دیده نمیشود و ترجیح است زمینه مشارکتهای عمومی از طریق رد صلاحیتها و... صورت گیرد. این نگاه تا چه اندازه در بروز بحران اخیر نقش داشته است؟

مسأله‌ای که باید همه قبول کنند، تنوع و تکثر در جامعه ایرانی است. در جامعه ایرانی با یک توده سر و کار نداریم. برای عبور از بحران باید مشارکت فعال را افزایش داد. طیفهای مختلف باید در حاکمیت صدا و نماینده داشته باشند. زنان، طبقه متوسط، طبقه محروم، دانشجویان و... همه باید نماینده داشته باشند. تا قبل از تشکیل دولت مدرن، حاکمان تلاش میکردند مشارکت اقوام و گروه‌های مختلف را افزایش بدهند. شاهان با دخترانی از قومیت‌های مختلف ازدواج میکردند تا مشارکت آنها را افزایش بدهد و این احساس شکل بگیرد که همه در حکومت نقش دارند. در دوره مدرن، این نقش‌آفرینی‌ها تغییر کرده و ساز و کارهایی برای افزایش مشارکت مردم در جامعه اندیشیده میشود. امروز اما یکدستی و سکونی در سیستم مدیریتی کشور وجود دارد که امکان نقش‌آفرینی سازنده را می‌گیرد.

راهکار این افزایش مشارکت در شرایط امروز ایران چیست؟

مثالی برای شما می‌زنم تا متوجه موضوع شوید. امروز به نظر میرسد مناصب مهم کشور برای عده‌ای خاص باز است و برای دیگران قفل شده است. اگر علی کریمی میتواند در انتخابات فدراسیون فوتبال، سکان هدایت رشته‌ای که در آن تخصص و توانایی دارد را به دست بگیرد، آیا دیدگاه‌های امروزش را داشت؟ آیا در توسعه کشور نقش‌آفرین نبود؟ منظورم این نیست که علی کریمی به دنبال پست و مقام است، اما مسأله این است که مسیر کنشگری افراد نخبه در حوزه‌های گوناگون مسدود شده؛ بنابراین به دنبال تغییر وضع موجودند. علی کریمی دیده که بر اثر لابی‌ها و مناسبات پشت‌پرده امکان نقش‌آفرینی سالم از او

سلب شده است. این روند در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و... نیز وجود دارد. در ساختار امروز گردش‌نخبگان وجود ندارد. یکسری افراد مشخص همه پست‌ها را به دست گرفته‌اند. نفوذ دارند، اقتصاد را در اختیار دارند و بقیه مردم ذیل فشارهای شدید قرار دارند. مردم از افراد تکراری از دیدگاه‌های تکراری و از برنامه‌ریزی‌های تکراری خسته شده‌اند.

در دنیای امروز برخوردهای سلبی با مقولات رفتاری و اجتماعی اثرگذار است؟

مقررات پوشش تنها در شرکت‌ها و کارتل‌ها معنا دارد و نمی‌توان این مقررات را به همه جامعه تسری داد. گمان نمی‌کنم در سطح جهان هیچ دولتی وجود داشته باشد که برای عموم افراد جامعه مقررات پوشش داشته باشد. شرکت‌های هواپیمایی، ارتش، آتش‌نشانی و شرکت‌هایی که نظم می‌خواهند قائل به مقررات پوشش هستند و جالب اینجاست شرکت‌هایی مانند گوگل که بر اساس خلاقیت پیش می‌روند، هیچ مقرراتی برای پوشش ندارند. اساسا در ایران اقوام مختلف لباس‌های مختلف دارند. لباسی که در شهرکرد عرف است، ممکن است در خوزستان نامطلوب باشد. در مشهد، در قم، در بندرعباس و... پوشش خاصی عرف است. یا در رشت و مناطق شمالی مناسبات ارتباطی خاصی میان مردم در جریان است. باید پوشش مردم عرفی شود و مردم بر اساس عرف موجود پوشش خود را انتخاب کنند. وقتی مساله‌ای قانونی می‌شود، عرفی هم شده است. جالب اینجاست هیچ بازنگری در این اشتباه صورت نمی‌گیرد و روی آن پافشاری می‌شود. اگر به حرف مادری که مدتی قبل فریاد می‌زد که دخترم مریض است و از گشت ارشاد می‌خواست دخترش را نبرند، توجه می‌شد، بدون شك ماجرای مهسا امینی شکل نمی‌گرفت.

معنای گشت ارشاد و برخوردهای سلبی برای شما چیست؟

اساسا وقتی کار به پلیس و نیروهای نظامی می‌کشد، یعنی آموزش و پرورش شکست خورده است. یعنی راهبردهای 40 ساله در وزارت علوم شکست خورده است. یعنی صدا و سیما شکست خورده است. یعنی همه نهادهای آموزشی و فرهنگی و... شکست خورده‌اند که کار به پلیس کشیده شده است. بنابراین سیستم با درک این تحولات باید به دنبال شنیدن صدای جوانان باشد. ایده‌های مثل طرح صیانت، گشت ارشاد، آزادسازی قیمت‌ها، عدم احیای برجام و... زمینه‌ساز وقوع فجایعی از جنس فاجعه مهسا امینی و تجمعات پس از آن می‌شود. بهتر است تصمیم‌سازان و سیاستگذاران هر چه سریع‌تر این واقعیت‌ها را درک کنند، قبل از اینکه دیر شود.

هدف بنيادين تحريم ها، سوق دادن جامعه ايراني به سمت اعتراضات دروني بود. اين ادعا كه تحريم ها تاثيري در اقتصاد و... نداشته، بزرگترين تحريف تاريخ است. وقتي رشد اقتصادي کشور منفي است، يعني هر ماه سفره هاي مردم كوچك مي شود. فراموش نكنيد اين اتفاقات در شرايطي مي افتد كه يك نسل آگاه روي كار آمده است

دولت بلافاصله پس از تشكيل به سراغ افزايش محدوديتهاي اجتماعي، فرهنگي، سياسي و... حرکت کرد. گشت ارشاد را افزايش داد. پيش روي اهالي فرهنگ محدوديت ايجاد کرد. ممنوع الكاري ميان هنرمندان شكل گرفت. موضوعي مانند دانشجويان ستاره دار دوباره در فضاي دانشگاهي و علمي کشور شكل گرفت

من: : 1401 7